

اسلام غیرت و غرور
ملی را از ایرانی ها
و مسلمانها
گرفته است

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۱ سال پانزدهم
نشریه‌ی کانون خردمداری ایرانیان

صدای تجاوز ۱۴۰۰ ساله
تازیان در فرودگاه جده
از گلولی دو نوجوان
بیرون زد

خدای شما و پیامبران شما

و
پیامبرانی
که
هر کدام
به راهی
رفتند!



خدایی
که
نمی داند
چه
می خواهد

ایمان داشتن به هر دینی کفر است چون حقیقت را می پوشاند.

پرفسور منوچهر جمالی

ویژه نامه فرخنده

سیاوش لشگری

دکتر م. ع. مهر آسا

ما همه فرخنده هستیم

هنگامیکه این موضوع نوشته می شود چهل روز از مرگ
دلخراش فرخنده دختر بی پناه و بی گناه افغانی در کابل می گذرد.
فرخنده به ادعا و اتهام دروغ یک آخوند،
مانده در رویه‌ی ۶

پاسخی به یک آدم شیفته‌ی موهومات!

یکی از مؤمنین مسلمان جا مانده و بیگانه از کاروان پیشرفت و دانش
ولی پُر ادعا و لافزن، به نام «پ.ع» کتابی در سال ۱۳۹۲ نوشته و به چاپ
رسانده که معجزات دروغین و بیشمارانه قرآن را از روی

از رویه‌ی نخست

نوشته‌ی یک نفر دیگر عرب زبان به نام «هارون یحیی»، رونویسی فرموده و مرتکب انتشار آن شده است. این کتاب چون در زمان انتشار یعنی شهریور ۱۳۹۲ خواننده نداشته و از آن استقبالی نشده است، به ناچار نویسنده محترم آن را اکنون از راه پست الکترونیکی پس از یک سال و هشت ماه برای کسانی که لازم دانسته است که این معلومات را داشته باشند، فرستاده است تا هم موجب انبساط خاطر شود و هم ما را به راه راست هدایت کند. یعنی محتوای جزوه را به دفتر نشریه بیداری ای - میل فرموده است تا ما صراط مستقیم را پیدا کنیم.

این گونه طرفه‌ها، راهی است که سالهاست دانشمند نمایانی متعصب از همین دست، آن را مرتکب شده؛ و با ترفندهای گوناگون و دروغین می‌خواهند به مخاطب نشان دهند که کتاب قرآن پُر از مسائل شیمی و فیزیک و طبیعی است. اما در واقع خود را به مسخره می‌گیرند و سبب اتلاف وقت دیگران می‌شوند. زیرا آنها در قرن ۲۱ میلادی نیز تکانی در مغزشان پدید نیامده است و همچنان در اعماق می‌زیند.

بزرگترین خیانت این نویسنده یا مترجم این است که ضمن دفاع بی جا از محتوای مهمل قرآن، از نوشتن نام حقیقی خود ابا داشته و تنها با دو حرف «پ و ع» قال قضیه را کنده است. من نمی‌دانم آن حضرت، از چه ترسیده است که یارای نوشتن نام حقیقی خود را نداشته است. زیرا این چنین افراد از سوی هیچ کس و منبعی تعقیب نمی‌شوند، و از جانب دین‌داران متعصب آدمکش نیز نه تنها مورد غضب نیستند، بل در مجلسشان در صدر می‌نشینند و قدر می‌بینند. اما گویا خود آن حضرت، یا به هزل و یاوه‌گویی‌اش آگاه بوده که از نوشتن نامش خودداری فرموده است؛ یا به امید صله و ارحامی مرتکب این گناه شده است؛ و در ضمن نمی‌خواسته است با شناسایی خویش در میان دانشوران و آگاهان سرافکننده و شرمگین باشد. نویسنده خیلی زور زده و بسیار به خود فشار آورده است که چیزی هم از چنته مبارک خویش به این یاوه‌ها بیفزاید که نتوانسته؛ و در نتیجه تنها به بازگویی کتابی از اعرابی بی به نام «محمد فرید آسمند» بسنده کرده و آیات مورد نظر را نیز با ترجمه آیت‌الله «مکارم شیرازی» در کتابش نقل کرده است. یعنی در واقع کارش، داستان شهادت روباه و دمش را تداعی می‌کند! نظرات یک عرب متعصب مسلمان و یک آیت‌الله دین فروش!

در فهرست مطالب نیز کتاب را به ۱۶ بخش تقسیم کرده که ما هم ناچاریم چنین کتابی را که بسیار نظیرش تاکنون نوشته شده و حاصل اندیشه‌ی مسلمانان قشری و شیفته محمد عرب است و هیچ یک تأثیری در میزان ایمان مردم نداشته است، به همان روش، بخش به بخش مورد نقد قرار دهیم.

نخست مقدمه‌ای است که نویسنده بر جزوه‌اش نوشته است که بیشتر نشان از پریشانی احوال یک آدم شیفته را دارد. بزرگترین مغلطه این مقدمه در ابتدای آن است که می‌نویسد: «خداوند بزرگ را سپاسگزارم

که... بدون این که این خداوند بزرگ را نشان ما بدهد و وجودش را اثبات کند. یعنی هنوز اثبات وجود خدا را نکرده او را سپاسگزار است! من از جناب نویسنده گرامی خواهش دارم نخست وجود آفریدگاری را که کتاب برای بشرش می‌فرستد اثبات کند آن گاه در صدد اثبات کاری ناروا باشد و بخواهد ثابت کند که قرآن کلام محمد نیست و کلام آن الله مورد نظر او است و در آن معجزات علمی وجود دارد.

سه هزار سال از خلق این آفریدگار، الله خدا، یهوه، ایزد و دیگر نام‌های شبیه آن توسط قوم یهود می‌گذرد ولی هیچ کس تاکنون نه او را دیده و نه سخنی از او شنیده و نه نشانی از او یافته و نه علامتی از او بروز کرده است و معلوم نیست چه شکل و شمایلی دارد. حوادث و اتفاقات طبیعی را نیز که دین‌داران به خدا نسبت می‌دهند، دلیلشان از روی دانشهای محصول خرد آدمی معلوم شد؛ و کائنات نیز چنان بی‌نهایت و عظیم است که هیچ خالقی نمی‌تواند بر آن محیط باشد.

او در جزوه‌اش می‌کوشد با سفسطه و مغالطه قرآن را مملو از دانش و بینشی که در قرون اخیر کشف شده‌اند توصیف و معرفی کند و اکتشافات دانشمندان در دو قرن اخیر را که نتیجه تکامل مغزی آدمی است، در قرآن جستجو و وجودش را به ما معرفی کند؛ ولی خود در مقدمه می‌نویسد:

«قرآن یک کتاب علمی، تاریخی و... نیست بلکه کتابی است که برای راهنمایی بشر به سمت و سوی هدایت فرستاده شده است. هدایتی که مسیر آن هرگز توسط علم بشری قابل دسترسی و اکتشاف نیست. مثلاً با وجود پیشرفتهای بسیار در علوم مختلف، هنوز پاسخهای منطقی در مورد روح داده نشده است و یا اینکه هیچ علمی تا بحال نتوانسته حتی به اندازه سر سوزنی به وجود جهان پس از مرگ و کیفیت و چگونگی آن پی ببرد»

«بنابراین، مطالب علمی که در بعضی سوره‌ها مشاهده می‌شود و علم امروزی پس از چهارده قرن به درستی آنها پی‌برده است، تنها برای اثبات حقانیت و ایمان آوردن افراد به درستی قرآن و پیروی از آن به عنوان کتابی نازل شده از سوی خداوند است. بنابراین، هدف از تهیه این جزوه و یا سایر مطالب که با عنوان معجزات قرآن نوشته می‌شود، صرفاً برای ایمان آوردن بر صحت قرآن، علاقه‌مندی به قرآن و در نهایت ترویج قرآن برای مطالعه مفاهیم و استفاده از آن در زندگی روزمره می‌باشد»

اما با وجود این نوشته‌ی روشن که قرآن کتاب علمی و تاریخی و... نیست، نام کتاب را آقای (پ - ع) گذاشته است «معجزات علمی و تاریخی قرآن»... خوب اگر قرآن یک کتاب علمی و تاریخی نیست، چگونه شمای مترجم و نویسنده اندک سوادش این مطالب علمی را در آن یافته‌اید؟

با این آقا در کتابش سخن بسیار داریم.

حج تان مبارک!!

راستش را بخواهید می خواستیم این شماره از بیداری را یک شماره ویژه حج بیرون بدهیم که بطور کامل در مورد حادثه زشت فرودگاه جدّه و تجاوز به دو نوجوان ایرانی باشد و نوشته و نظرهای دیگران را هم ضمیمه کنیم. اما از آنجا که به دلیل نداشتن بودجه، کارانتشاراین شماره بیداری طولانی و به تأخیر افتاد و در این میانه موضوع گشته شدن فجیع یک دختر جوان افغانی به دست مسلمانان مغزباخته رُخ داد و اهمیت آن جهان را به تکان آورد. بیشتر جای نشریه را به «فرخنده» دادیم چون هم موضوع مهم تری بود و هم موضوع تجاوز اعراب به ایرانیان هم چیز تازه و نوی نبود، این ماجرا از ۱۴۰۰ سال پیش آغاز شده و هنوز ادامه دارد. لذا و تنها برای ثبت در تاریخ و آسانتر کردن کار پژوهشگران آینده مقداری از نظرات مردم که بصورت طنز و جوک در این مدت گفته و پخش شده بدون سانسور در اینجا خواهیم آورد. چون اگر اینها را ثبت نکنیم پس از چندی در فضای مجازی گم و گور شده از بین خواهد رفت و حاجی آقاها و حاجیه خانم ها همین را می خواهند که سر و صداها بخواهد و به دنبال سفر حج دوباره راه بیفتند. درست است آن دو مأمور متجاوز فرودگاه به دو جوان ایرانی که معلوم نیست بالاخره حج شان قبول می شود یانه خیانت کردند اما به شکلی پُر سر و صدا و ناخودآگاه به ملت گمراه مسلمان ایران خدمت کردند که گوش و هوش بعضی از آنها را باز نمودند.

آیندگان هم به حاجی های ما بخندند

❖ راستی فکرش را کرده اید اگر بجای این دو جوان ایرانی فرض کنید دو نوجوان فلسطینی بودند که بوسیله پلیس اسرائیلی به آنها تجاوز شده بود! آسمان به زمین می آمد، در ایران قیامت کبرا می شد رسانه های جهان هر روز پوست اسرائیلی ها را می کنند و در ایران هر روز مردم می ریختند به خیابانها، معلم ها فراموش می کردند ۶ ماه است حقوق نگرفته اند، کارگرا یادشان می رفت زن و بچه شان گرسنه مانده اند، ارتش جمهوری اسلامی به پشتیبانی برادران پاسدار مانور نمیری ای امام را در خلیج فارس برپا کرده تنگه هرمز را به زور گشاد می کردند! محصلین ایرانی از خدا خواسته کلاس های درس را تعطیل کرده از ترس حمله اسرائیلی ها با پدران و مادران عازم شمال می شدند. نه تنها ایران که جهان اسلام تکان می خورد چون دو پلیس کافر اسرائیلی به دو نوجوان مسلمان فلسطینی تجاوز کرده بودند. اما خوشبختانه چنین نبود و دو مسلمان از خانه خدا به دو نوجوان مسلمان همسایه تجاوز کرده بودند و آب هم از آب تکان نخورد نه جهان به تکان تکان افتاد نه در ایران مردم ناراحت شدند و نه در جهان خراب شده ی اسلام اعتنا و

انتقادی شد، همه چیز به خوبی و خوشی پایان گرفت و هر دو فاعل و هر دو مفعول به سرکار و زندگی خود برگشتند.

❖ یک ایرانی سرش را از ته تراشیده بود، به شکل کسانی که می روند به مکه، دوستش را می بیند، می گوید، به به مکه بودی زیارت قبول. پاسخ می دهد نه به مرگ مادرم زندان بودم!

❖ حالا معلوم نیست پس از حادثه فرودگاه عربستان، گفتنی «خونه ی خدا نصیب بشه» دعای خیر است یا فحش ناموسی!

❖ خدا می داند تاکنون در عربستان طی همین سفرهای زیارتی عرب ها به چند حاجیه خانم تجاوز کرده اند و آنها از ترس آبرو صدایشان در نیامده است. پاک رفتند و ناپاک برگشتند، سالم رفتند و ناسالم برگشتند، خوشحال رفتند و غمگین برگشتند، با افتخار رفتند و سرشکسته برگشتند. آیا داشتن یک لقب زشت حاجی به این مصیبت ها می ارزد؟

❖ کسی که فرزندانش را ایام نوروز باستانی ایرانی بجای ماندن و برگزاری جشن نوروز به عربستان می برد باید که عیدی خودش را هم به این شکل بگیرد.

❖ اگر این نوجوانان کم سن و سال نبودند هرگز این تجاوز بوسیله بزرگترها فاش نمی شد. مانند گذشته که هرگز حاجی ها گزارش این کارها را بروز نمی دادند. بعضی روستایی های ساده دل که فکر می کردند این کار یکی از مناسک حج و برای نزدیکی به خداوند است!

❖ یک پلیس فرودگاه جدّه با تعجب می گفت، من نمی فهمم، این دفعه چه فرق می کرد که ایرانی ها چنین سر و صدا راه انداخته اند، به احتمال زیاد مساله سیاسی است.

❖ آقا در خانه خدا هم انسان تأمین جانی ندارد، به هر جای جانت که شد فرو می کنند. سلطانی

❖ در بت خانه کعبه از قدیم رسم بود که حتا مردها به مردها انگشت می کردند و تن مالی و دستمالی به زنان هم از کارهای عادی حجاج و جزو مناسک حج شده است. سید آقا

❖ روی یوتیوب بزنی اعراب همجنسگرا ببینید چه خبر است. بیشتر حاجی هایی که برای چندمین بار به مکه می روند همجنسگرا هستند، می روند به خانه خدا تا استخوان سبک کنند! نجاتی

❖ گفته شده وزارت حج عربستان به زائران نوجوان که دهنشان لق است ویزا نمی دهد! ممد بوقی

❖ یکی از والدین که هر سال با بچه هایش به زیارت خانه خدا می رود از خامنه ای پرسیده بستن کمربند ایمنی به بچه ها هنگام طواف اشکال شرعی دارد یا نه. خامنه ای پاسخ داده، اشکال شرعی دارد، زیرا مانع از قضا و قدر الهی می شود. مرتضا

❖ یکی از این حاجی ها بگوید، چرا خدا در این فاصله کم از در کعبه تا در توالی فرودگاه نتوانسته خود را به محل حادثه برساند و دو جوان ما را از دست دو نره غول عرب نجات دهد؟ این خدا که در خانه اش

عاقبت زار اسلام

آمدن خمینی باعث رفتن اسلام شد. ورود خمینی به صحنه سیاست نه تنها ریشه اسلام را در ایران جاکن کرد بلکه احترام معمولی این دین را از ذهن مردم جهان نیز پاک نمود.

تا چند سال پیش که تنها یک سلمان رشدی در جهان بود امروز سدها سلمان رشدی بدون پروا در کنفرانس‌ها و مکان‌های عمومی بر علیه اسلام سخنرانی می‌کنند و مورد تشویق مردم قرار می‌گیرند، تا زمانی که خمینی به ایران آمد پس از احمد کسروی یک روشنفکر ایرانی دیگر که با اسلام پنجه در پنجه افکند در ایران (زمان شاه) نداشتیم و تنها این اواخر بود که کتاب ۲۳ سال توسط علی دشتی پنهانی دست بدست می‌شد. اما پس از ظهور خمینی سدها تن روشنفکر مانند دکتر کورش آریامنش - دکتر مسعود انصاری - دکتر شجاع‌الدین شفا - علی میرفطروس - هوشنگ معین زاده - منوچهر جمالی.... که تابه‌امروز به لیست بالا بلندی رسیده است پیدا شدند که دیگر کوچکترین آبرویی برای اسلام در جهان باقی نمانده است. باور کردنی نبود پس از اروپا در کشور محافظه کار و مذهبی آمریکا، مسابقه کشیدن کاریکاتور محمد پیامبر اسلام برپا شود و از سراسر جهان کاریکاتوریست‌ها در آن شرکت کنند و دو حمله کننده به این نمایشگاه را پلیس بکشد. در گذشته مردم آمریکا اجازه چنین مسابقاتی که بر علیه دینی باشد را اجازه ظهور نمی‌دادند و رسانه های آمریکا به برگزار کنندگان آن اعتراض می‌کردند، اما وضع اسلام در جهان بجایی رسیده که دیگر کسی معترض آن نیست. آخرین بی‌احترامی به قرآن و اسلام چند روز پیش در پارلمان کشور بلژیک رخ داد. سیاستمدار بلژیکی «فیلیپ دونیتر» در حالی که یک قرآن را بالای دست گرفته و فیلم و عکسش در سراسر جهان پخش گردیده پشت میکروفون مجلس با صدای بلند می‌گوید این کتاب منبع تمام شرهای جهان است! چه زمانی پیش از آمدن خمینی کسی جرأت چنین جسارت و توهینی را به قرآن و اسلام داشت؟ همانگونه که ترس مردم ایران از تمسخر امام و اسلام و پیامبر ریخته، ترس مردم جهان هم از این دین ریخته و آنرا به راحتی تمسخر و افشا می‌کنند. در گزارش تاریخ آینده جهان، خمینی را نخستین مضمحل کننده جدی دین اسلام معرفی خواهند کرد.

**خارجی‌ها کتاب می‌خوانند که بیدار شوند
ما کتاب می‌خوانیم که به خواب رویم**

**بجای اینکه قرآن را ببوسید، بجان مادران و بجان
امامتان آن را بخوانید.**

این بی‌ناموسی‌ها رُخ می‌دهد و کاری نمی‌کند، آیا می‌تواند در روز قیامت جواب این همه انسانی را که از روز ازل خلق کرده بدهد؟
* اصل قضیه این است که انسان از دست مسلمانها حتا در خانه خدا هم در امان نیست. پاسدار فراری
* حالا فهمیدیم چرا بعضی‌ها سه چهار بار می‌روند مکه، خوش می‌گذرد! بی پول مکه ندیده - جواد
* بسیاری از مطالب مورد بحث تجاوز که باید گریه‌آور باشد بقدری خنده دارد و زشت و سکسی است که درج همه آنها امکان ندارد. خودتان حتماً چندتایش را شنیده‌اید.
* خوبی این موضوع در این شد که، به هرکس می‌گویی حاجی، فکر می‌کند به او متلک می‌گویی و منظورت آن کار است. حاجی‌ها بدکار بودند، خوشبختانه عدو سبب خیر شد بدنام ترهم شدند.

عاشورای ایران

چند ماه پیش دوازدهم اسفند ۱۳۹۴ اسلامی ۱۷ روز پیش از نوروز برابر با سوم مارچ ۲۰۱۵ سالگرد عاشورای واقعی ایرانیان بود که در سوم ماه مارچ ۶۳۷ میلادی پابرهنگان بیابانی، راهزنان غارتگر توانستند کاخ سلطنتی تیسفون را به اشغال خود درآورند و درفش کاویانی را از بالای برج و باروهای کاخ پایین بیاورند زیر پای خود لگدمال نمایند و پرچم الله صحراهای سوزان را بر بالای ساختمانهای رفیع ما به اهتزاز درآورند. اکنون نزدیک به ۱۴۰۰ سال از آن روز شوم و نبرد خونین می‌گذرد. قداره بندگان وحشی و بیابانی آن روز به آخوندهای مرسدس سوار ساکن کاخهای سلطنتی تبدیل شده‌اند. خوشبختانه همواره در این سالهای سخت ایرانیانی اندک هیچگاه تن به پذیرفتن شکست ندادند و سعی در بیرون راندن تازیان از ایران داشتند، زنان ایرانی در این صحنه کارزار بسیار خوش درخشیده و از بسیاری مردان، مردانه‌تر ایستادگی کرده‌اند. هیلا صدیقی نمونه همه دخترانی است که با تارهای موی خود و تیرهای زبانش خواب خوش از چشمان تازیان حاکم برگرفته است و مردانی چون هالو و بادکوبه‌ای نیز با کلام خود لرزه برتن حاکمان انداخته‌اند که چو ایران نباشد تن من مبادشان از زبان نمی‌افتد.
سالگرد سقوط تیسفون را فراموش نکنیم تا به سال سقوط این رژیم خون آشام برسیم.

به دستور خدای مهربان و اسلام ناب محمدی، شیطان را که بغل دست خود خدا در نزدیک خانه کعبه زندگی می‌کند مسلمانها با سنگریزه می‌زنند اما زنها را با سنگهای نوک تیز دُرشت سنگسار می‌کنند!

پرویز مینویی

نامه سرگشاده

همانگونه که شما عزیزان آگاهی دارید، جناب دکتر محمدعلی مهرآسا در سلسله مقاله هایی کتاب های «به ظاهر آسمانی» را بررسی می نماید که مجموعه آنها را بصورت کتاب نفیسی چاپ کرده اند و خواندن آن براندیشمندان لازم است. من در اینجا قصد بررسی قرآن را ندارم، نیت من پاسخ دادن به سخنان رئیس جمهور فرانسه است که گفته بود دین اسلام با دموکراسی همخوانی دارد! و اگر اشاره ای به قرآن شود در راه روشن کردن ذهن ایشان و دیگر سران کشورها است.

من نامه سرگشاده ای به آقای «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه نوشته ام و مترجم توانایی آن را به انگلیسی برگردانده است، دوستان کمک می کنند تا آن را برای سران کشورهای مهم و سردبیران رسانه های نامدار بفرستیم. من در اینجا چکیده ای از نامه را می آورم.

آقای «اولاند» رئیس جمهور محترم فرانسه شما در یکی از سخنرانی های اخیرتان فرموده بودید دین اسلام با دموکراسی همخوانی دارد و در تضاد نیست.

نخیر آقای رئیس جمهور همه ادیان با دموکراسی در تضاد هستند به ویژه دین اسلام. باورهای هر دینی برای پیروان آن دین پاداش هایی قائل است مانند بهشت و برای ناباوران مجازات هایی تعیین کرده مانند جهنم.

برای مثال، اگر در مسیحیت دموکراسی وجود دارد، چرا برای کشتن عرب های مسلمان جنگ های صلیبی به راه افتاد؟ و چرا دادگاه های تفتیش عقاید «انگیزاسیون» تشکیل دادند و ناباوران را سوزانیدند؟

آقای محمد در چهل سالگی اعلام کرد از جانب خدا به پیامبری برگزیده شده است و سپس ۱۰ سال در مکه ماند و در ۵۰ سالگی می خواستند او را بکشند که از ترس در سال ۶۲۱ میلادی به مدینه فرار کرد و ۱۳ سال در مدینه بود که در ۶۳ سالگی به پایان زندگی رسید. محمد در مکه ضعیف و آسیب پذیر بود و بخشی از نوشته اش را در قرآن در این زمان زبانی آرامتر و مهربانتر داشت و با استنباط افرادی مانند شما به زبان دموکراسی نزدیکتر بود. اما هنگامی که وارد مدینه شد، و همراهانش بدون درآمد و یا کم درآمد و فقیر و گرسنه بودند رفتار او تغییر کرد و به غارت کاروانها و روستاها پرداختند و از این راه دارای ثروت و برده و کنیزهایی شدند. دزدان و آدم گشاهان و غارتگران منطقه به همدیگر خبردادند که کسی بنام محمد آمده است که کارهای آنها را گناه و زشت نمی داند و می گوید ۲۰ در صد غارت خود را «خمس» به من بدهید ثواب هم کرده اید و بهشت هم در انتظار شماست.

هنگامی که آقای محمد لشکر بزرگی از آدم گشاهان را پشت سر خود دید لحن گفته هایش که از قول خدا می آورد عوض شد و پُر شد از بکشید،

بکشید، بکشید.

من چند نمونه از آیه های زمان مکه و زمان مدینه را برای شما بازگو می کنم تا به حقایق گفتار من برسید.

در مکه در سوره النحل آیه ۸۲ می گوید «اگر آنان روی خود را از تو برگردانند، تو وظیفه خود را انجام داده ای و پیام را به آنان رسانیده ای» و یا در سوره الحجر آیه ۹۱ می گوید «هنگامیکه به تو دستورهایی می دهم، تو آنها را با صدای بلند به مشرکین بگو و «اهمیت نده که بتو آسیب و آزار برسانند». و همین شخص در مدینه در سوره آل عمران آیه ۸۵ می گوید «هرکس غیر از اسلام دینی را بپذیرد از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود» و یا در سوره محمد آیه ۴ می گوید «هنگامی که به کافران رسیدید گردن آنان را بزنید» و بسیاری دیگر از این دستورهای کشتار و جنگ و تهدید آتش جهنم و غیره و خمینی هم که با کمک غرب جایگزین شاه ایران شد در فرانسه که بود سخنان زیبا و آدم فریبی می گفت و به محض این که پایش به ایران رسید و مردم را پشت سر خود دید آن روی دیگرش نمایان شد و در همان روزهای نخست رو به ملاها فریاد زد «چرا همه اش آیه های رحمت قرآن را می خوانید و از همانجا کشتار مردم و ترور مخالفین رایج و رایج تر شد.

جناب آقای رئیس جمهور محترم فرانسه، یک ضرب المثل فارسی می گوید، یکی بچه ی گرگ می پرورید - چو پرورده شد خواجه را بر درید. تروریسم جدیدی که تخم آن را غرب پاشید، دارد به اروپا برمی گردد.

نوشته بالا چکیده ای از مقاله آقای مینویی گرامی بود برای خواندن کامل مقاله به سایت ایشان مراجعه کنید Parvizminooee@msn.com

دکتر فرهنگ هولا کویی سفارش و نصیحت

باور کنید امروزه پرورش گوسفند علم می خواهد چه رسد به پرورش کودک. بچه ها گیاه نیستند که مانند علف خودشان بزرگ شوند. اگر مانند گذشته ها بچه می خواهید که عصای دستتان شود بچه دار نشوید، اگر پول کافی ندارید بچه دار نشوید بچه هایتان عقده ای بار خواهند آمد و در جوانی کارشان می شود عدم حرمت نفس و حسادت به داشته های دیگران. باور کنید اگر بچه نیاورید هیچ اتفاق عجیبی نمی افتد، جهان اکنون بیش از شش و نیم میلیارد آدم اضافی دارد، هر وقت کم شد به شما خبر می دهیم که بچه بسازید.

ما همه فرخنده هستیم مانده از رویه‌ی نخست

به‌دست ۵۸ گفتار به‌شکل مسلمانهای دیوانه در جلوی چشم مردان بی‌غیرت تماشاچی و پلیس بی‌تفاوت دولتی روز روشن در جوار مسجد شاه دو شمشیره که همان مسجد امام علی باشد به‌فجیع‌ترین شکل ممکن کُشته می‌شود.

در پی جر و بحث فرخنده با آخوند مسجد در باره خرافات بیش از حد جاری در اطراف مسجد که بوسیله دعانویسان پخش می‌شود، آخوند عصبانی شده و ناجوانمردانه ادعا می‌کند این زن قرآن را آتش زده است و وای اسلام! سرمی‌دهد. لات و لوت‌های دیندار مسجد از شنیدن این سخن خون‌کثیفشان بجوش آمده کف برده‌ان و الله و اکبرگویان به‌سوی زن حمله ور شده با سنگ و چوب مغز او را متلاشی می‌کنند و یکی از آنها با خودرویی که داشته از روی بدن غرق در خون فرخنده رد می‌شود و همان دیوانگان خداپرست بدن تکه پاره شده‌ی زن را به‌آتش می‌کشند و می‌سوزانند. صحنه وحشتناکی که نباید خاطره‌اش هرگز از لوح ضمیر هیچ انسان وجدان‌مداری پاک شود. و اما فرخنده با نثار جان شیرین خود زنان مرعوب و ترسیده افغان را از همان روز به‌شیرزنانی شکسته قفس تبدیل کرد. به‌طوری که اجازه ندادند دست هیچ بظاهر مرد نامرد مسلمانی حتا به‌تابوت فرخنده برسد. زنان افغانی با صدای بلند و فریادی به‌اسلام، به مسلمانان، به مردان افغان و به‌همه جنایتکارانی که ۱۴۰۰ سال است زنان افغانستان را در شکل کنیز و برده نگهداشته بودند، گفتند «نه» و دیگر بس است حقارت، صغارت و اطاعت از روی ترس. شما مردان مسلمان لیاقت نجابت ما را ندارید، شمایی که بجز ستمکاری و آزار برزن افغان روا نداشته‌اید، به‌نام پدر، بنام عمو، بنام دایی بنام برادر و از همه گندیده‌تر بنام شوهر ما را در قفس خانه و چادر زندانی جهل خویش کرده‌اید، دیگر بس است، فرخنده چشمان به خواب رفته زن افغان را باز کرد او با نثار قطره قطره از خون خود، دریا دریا آگاهی چون رودی خروشان روانه قلب همه زنهای ستم‌دیده افغان کرد، و با صدای بلند فریاد کردند از این پس زینب ما فرخنده است، فاطمه ما فرخنده است علی و عمر ما فرخنده است محمد و مکه ما فرخنده است، از این پس ما هر روز بجای عربستان رو بسوی خونریزگاه فرخنده می‌ایستیم و بجای نیایش ستایشش می‌کنیم که با باختن جانش زن افغان را یکسده سال بجلو برده این اتفاق به هیچ شکلی رُخ نمی‌داد مگر با داد و فریاد و دردهای فرخنده که در زیردست و پای دین زن‌کش اسلام قطعه قطعه گردید و به‌آتش خشم دیوانه اسلامیان سوزانده شد. اگر در مردان افغان هنوز انسانیت و دلیری باقی مانده باید با تمام توان از این فرصت تاریخی و استثنایی بهره بگیرند و به‌یاری زنان نگون بخت کشورشان برخیزند و مسیر زندگی آنها را عوض کنند و آنها را به ورود به جامعه انسانی زنان مانند همه کشورهای پیشرفته یاری دهند و این کشور باستانی ستم‌دیده را به آرامش و آبادانی برسانند.

- مادری در ولایت غور نام دخترش را بدون ترس از آسیب رسیدن به

فرزندش فرخنده‌گذار، نام زیبای مادر نوزاد غنچه گل است. پدر نوزاد می‌گوید به‌خاطر مظلومیت فرخنده که به‌شکل فجیعی کُشته شد و به‌خاطر فراموش نشدن نام او ما نام فرزند خود را با کمال افتخار فرخنده می‌گذاریم.

- مقام ارشد پلیس کابل به‌اتهام حمایت از قتل فرخنده برکنار شد. حشمت استانکزی به‌خاطر حمایتی که از کُشته شدن فرخنده در فیس‌بوک خود کرده بود بوسیله وزارتخانه مربوطه کنار گذاشته شد.

- پس از کُشته شدن فرخنده مجلس افغانستان وزیر حج را برای ادای توضیحاتی که مربوط به خرافه زدایی در بین مردم افغانستان می‌شود فراخواند. نمایندگان مجلس وزیر حج را در مورد نظارت آنها بر فعالیت آخوندها و امامان مساجد جویا شدند. فیض محمد عثمانی وزیر حج گفت، قتل فرخنده ما را بیدار کرد. او گفت به تعویذ نویسانی که دست به قتل فرخنده زده‌اند عالم دین گفته نمی‌شوند. از گفته وزیر حج معلوم می‌شود کُشندگان فرخنده همه طلبه‌های دینی و دعانویس بوده‌اند نه مردم معمولی. آقای عثمانی افرادی را که در اطراف مساجد و مظاهر مذهبی مانند زیارتگاه «شاه دو شمشیره» به تعویذ نویسی مشغولند را جادوگران و ساحران خواند، و گفت این افراد را از اطراف زیارتگاه‌های شاه دو شمشیره، زیارت ابوالفضل، کارته سخی، شهدا و صالحین بیرون کرده‌اند. عثمانی وزیر حج گفت «تحوّل باید چنین آغاز شود و فرخنده با مرگ خود باعث آغاز این کار شد و ما را بیدار کرد. وزیر حج گفت در افغانستان مجموعاً ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار مسجد داریم.

- زنان کابل مصمم شدند که به هیچ مردی اجازه ندهند به‌تابوت فرخنده دست بزنند و خود او را بر دوش گرفته تا گورستان بردند. در میان راه تنها شعار زنان بجای لا اله الا الله «ما همه فرخنده‌ایم» بود و دفن جنازه را هم خود زنان انجام دادند «رادا» دختر جوانی که در بُردن تابوت همراه بود گفت، یک حس غریبی داشتم، فکر می‌کردم جنازه انسانیت را به‌دفن می‌برم، هنوز فکر می‌کنم کابوس می‌بینم، هنگام سپردن جنازه به‌خاک، احساس می‌کردم بخشی از وجود من در تابوت است و می‌خواهم خودم را دفن کنم.

بهار سهیلی یکی دیگر از زنان در فیس‌بوک خود نوشت، امروز بوی مرد سالاری نمی‌آمد، همه چیز پاک و زنانه بود، حتا حمایت مردان سوگوار، حضور مردان در کنار، امید امنیت و عدالت اجتماعی را در دل زنده می‌کرد، امروز همه برادر و پشتیبان بودند. امروز کابل بوی زن و زنانگی داشت، بوی آشتی، بوی امنیت و بوی همدلی داشت، امروز روز فرخنده بود.

- بر داشتن تابوت توسط زنان نه تنها در افغانستان بلکه در تاریخ اسلام کم نظیر بوده است، شماری از ملایان افغان آن را تقبیح کردند، یکی از (احمق‌ترین) آنها گفت، این حرکت بدتر از لت و کوب فرخنده بود!!

- معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان نیز به‌دلیل اظهاراتش در مورد قتل فرخنده برکنار شد. از بد حادثه این که این معاون وزیر خود یک زن است و زنی است تحصیل کرده، سیمین حسن زاده در مورد

این اتفاق در فیسبوک خود نوشته بود، هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ مردم مان تاب مقاومت ندارد و با جان و دل از باورهای دینی مان پاسداری می‌کنیم.

- فرخنده فقط ۲۷ سال داشت که در ۲۸ اسفند ۱۳۹۳ به‌اتهام سوزاندن قرآن در نزدیک مسجد شاه دو شمشیره (امام علی) زیر مشت و لگد مردان متعصب کشته و سپس جسدش را آتش زدند.

- دولت تا به‌امروز (یکماه پیش) بخاطر عدم دخالت پلیس که در همانجا حضور داشته و به چشم خود شاهد مشت و لگد و چوب و سنگهایی بوده که بر سر و تن یک دختر زده می‌شده تعداد زیادی از افراد پلیس و مقام‌های بالاتر را از کار برکنار کرده است و بیش از چهل نفر را به‌اتهام قتل فرخنده بازداشت کرده‌اند که تعدادی از آنها مأمور پلیس هستند.

- بنا به پیشنهاد و تصمیم رئیس جمهور اشرف غنی خیابانی را که فرخنده در آن کشته شد به نام «شهید فرخنده» نامگذاری کرده و شورای امنیت ملی برای امنیت خانواده فرخنده و اعاده حیثیت از آنها پیشنهاد داد.

- مسجد شاه دو شمشیره در فاصله کمی با کاخ ریاست جمهوری و بازار مرکزی کابل قرار دارد. اطراف این مسجد پُراز مردانی است که ادعا می‌کنند تعویذ (دعا) و طلسم‌شان حلال هر مشکلی است از نازایی گرفته تا بگو مگوهای خانوادگی، رسیدن عاشق به معشوق، پیدا کردن کار و غیره که همه این افراد بی سواد و فاقد آموزش حتا از نوع اسلامی‌اش می‌باشند. فرخنده در مشاجره با کارهای خلاف و بی نتیجه با یکی از اینها بود که آنها را به تبلیغ خرافات متهم کرده بود و آنها هم که از آگاه شدن زنان همواره می‌ترسیدند به او حمله ور می‌شوند و با فریاد زدن که او قرآن را آتش زده است تکه‌تکه‌اش می‌کنند و با ماشین از روی بدنش رد شده و در آخر سر باقیمانده جسدش را به آتش می‌سوزانند.

- از زمانی که به فرخنده حمله می‌شود تا بدنش را آتش می‌زنند ۲۵ دقیقه طول کشیده است که در فیلم‌های گرفته شده همه ماجرا به خوبی دیده می‌شود.

- رولاغنی همسر رئیس جمهور افغانستان طی یک سخنرانی در دهلی نو گفت، امید وار است این تراژدی نقطه عطفی برای آینده افغانستان باشد، او گفت بسیاری از زنان افغان به من گفته‌اند، این روزها هنگام رفت و آمد در خیابانهای کابل، اعتماد به نفس بیشتری حس می‌کنند و کمتر با آزار و اذیت مردان مواجه می‌شوند.

- روزی که مردان خدا فرخنده را زجرکش می‌کردند و می‌کشتند هیچکس برای نجات او برنخواست اما امروز هیچکس نیست که برای او دادخواهی نکند، همه از او پشتیبانی می‌کنند.

- خبرنگاری که گزارش اتاق زندگی فرخنده را می‌داد گفت در یک اتاق بسیار کوچک روی میز کاغذهای فرخنده یک جلد دیوان شعر حافظ و فرهنگ فارسی عمید دیده می‌شود و ابیات شعری که خودش سروده

بود. فرخنده دبیرستان را تمام کرده و در دانشگاه تعلیم و تربیت ربانی در رشته ریاضیات پذیرفته شده بود که ناتمام مانده بود.

- فرخنده به دنبال یافتن حقایق مذهبی به دارالعلوم عایشه صدیقه رفت و از آنجا فارغ التحصیل شد.

- آخوندی که به اراذل مسلمان در جوار مسجد امام علی مشهور به شاه دو شمشیر به دروغ گفته بود فرخنده قرآن را سوزانده است. امام مسجد، ملا ایاز نیازی نام دارد که از عمل خود پشیمان و از پدر فرخنده با عذر و التماس طلب بخشش کرده است.

- راننده خودرویی هم که از روی جنازه فرخنده رد شده در ولایت کاپیسا دستگیر شده است.

- به نظر ژنرال ظاهر رئیس اداره مبارزه با جرائم جنایی دلیل کشته شدن فرخنده دو چیز بوده، فرخنده مخالف زیارت کردن مردم و گرفتن دعا از تعویذنویسان بوده که تعویذ نویسان از ترس کم شدن درآمد خود دست به این جنایت زده‌اند.

- یافته‌های کمیسیون تحقیق نشان می‌دهد که فرخنده قرآن را نسوزانده و خودش قاری قرآن بوده است. او فقط مردم به خصوص زنان را از رفتن به زیارت مساجد، سجده کردن و گرفتن دعای منع می‌کرده که مورد حمله دعانویسان قرار می‌گیرد.

- به ادعای کمیسیون تحقیق عوامل اصلی این اتفاق همه بیسواد بوده حتا از خواندن قرآن هم عاجز بوده‌اند. و همین‌ها واسطه بین مردم با خدا و امام و قرآن می‌شدند!!

- در چهلمین روز درگذشت فرخنده شیرزنان رها شده از ترس افغانی در محل کشته شدن او جنب مسجد شاه دو شمشیره جمع شده و با یک نمایش تأثرانگیز صحنه قتل او را بازسازی، تکرار و به نمایش گذاردند، لینا عَلم بازیگر سینما نقش فرخنده را در زمان کشته شدن اجرا نمود که همه گریه کردند.

- محمد نادر پدر فرخنده می‌گوید، فرخنده از هفت سالگی برای یاد گرفتن قرآن به مسجد می‌رفت، او همیشه دوست داشت به مردم فقیر به خصوص به زن‌ها کمک کند. یک هفته پیش از این اتفاق فرخنده با ما به زیارت شاه دو شمشیره آمده بود و این نخستین باری بود که فرخنده به این زیارتگاه می‌آمد، او در آنجا زنی را دید که از سرما می‌لرزید، روزی که فرخنده کشته شد برای آن پیرزن ژاکت گرمی را که خریده بود بُرد تا به آن زن بدهد.

- شکریه بارکزی عضو مجلس افغانستان می‌گوید: «مردم این کشور به آموزش بیشتر و آگاهی در مورد قوانین حامی حقوق زنان نیاز دارند، داستان ظلم و وحشتی که بر فرخنده رفت برای همیشه در قلب تاریخ ما زنده خواهد ماند و این قلب باید به طپیدن ادامه بدهد تا آن وقت که هیچ زن دیگری و هیچ انسان دیگری از خشونت رنج نبرد»

- نهادهای دینی افغانستان هم (از روی اجبار و ترس) در واکنش به کشتن فرخنده از تغییراتی صحبت کرده‌اند. داعی الحق عابدی معاون وزارت حج به بی‌بی‌سی گفت که فروش تعویذ و دیگر

سیامک مهر

از شکنجه‌گاه زندان کرج

خوانندگان بیداری به یاد دارید که سالها پیش محمد رضاپور شجری بانام مستعار سیامک مهر برای بیداری مقاله می‌نوشت و چقدر هم خوب می‌نوشت، تا اینکه در پی مبارزات او در تهران به‌خانه‌اش ریختند و دستگیرش کردند و اکنون بیش از ۱۶ سال است او در زیر شکنجه و زندانهای گوناگون و بیشتر در کرج زندانی است آخرین نامه او را که از زندان فرستاده می‌خوانید.

از سال ۸۹ به این سو در سلول انفرادی و تحت بازجویی های بی پایان و توان فرسا در بازداشتگاههای وزارت اطلاعات و همچنین سالها تحمل حبس در شرایط جهنمی آنچه که از همه سختی ها و شکنجه ها و از تمامی توهین ها و تحقیرها و نیز فراتر از همه زنجیر و دست بند و پابند و چشم بند و شوکر و کتک ها و سیلی ها و ضرب و شتم ها مرا به غایت عذاب داده و بر من سنگین آمده واقعیت تلخ تهدید به مرگ و اعدام بوده است.

در این سالها که به اندازه یک عمر بر من گذشته عفریت مرگ چون کرکس سیاه همواره بر فراز سرم معلق و در پرواز بوده است. در توان من نیست تا احساسم را هنگامی که از تو می‌خواهند وصیت نامه خود را بنویسی و سپس بر روی چهارپایه قرارت می‌دهند تا تو را به دار بکشند وصف کنم.

در طول این سالها هر جاهلی به آیین وحوش بیابانگرد به خود اجازه داده تا با تهدید به قتل و اعدام مرا شکنجه کند.

رئیس بند ۸ سپاه در زندان رجایی شهر به من می‌گوید، تو سر سالم به گور نمی‌بری. رژیم منفور اسلامی به دلیل اینکه بر لبه پرتگاه زاده شده است اگر حتا یک گام از موازین خود عقب بنشیند بدون شک به اعماق سقوط خواهد کرد.

این حقیقت را باید در نظر بگیریم که بنیاد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بر پایه اسلام بنا شده است و همانگونه که قرآن مخالف فکری و منتقدش را کافر می‌خواند، و مستحق مجازات مرگ، در جمهوری اسلامی نیز با جدیت تلاش می‌شود تا مخالف و متعرض و ناراضی سیاسی را در صورت ممکن اعدام کنند.

حکومت‌های خودکامه با اعدام و باجگیری و جان ستانی و محروم کردن از زندگی برای خود سرشتی خدایگانی و خدای گونگی می‌بینند. جمهوری اسلامی در هر سال بالغ بر ۴۰۰ نفر را اعدام می‌کند که هدف واقعی ایجاد رعب و وحشت در جامعه و سرکوب روانی آحاد ملت است. تا آخوند ها با چنگالهای خونین به حکومت خود ادامه می‌دهند هرگز مسالهی استبداد و خودکامگی در این سرزمین حل نخواهد شد.

ملفی شدن مجازات اعدام و قصاص می‌تواند آرامش و امنیت روانی را به جامعه بازگرداند باز گرداندن شادی و نشاط ایجاد امید به زندگی را در مردم بالا می‌برد. باید مجازات اعدام را در ایران متوقف کرد، هیچ چیزی مقدس نیست مگر جان انسان، مگر زندگی.

سیامک مهر - زندان کرج

فعالیت‌های خرافی در بسیاری از زیارتگاههای افغانستان متوقف شده است و شماری از متولیان این مراکز عوض شده‌اند. او گفت «مرگ فرخنده جراتی به ما داد که پیش از این تصورش را هم نمی‌کردیم. ما تلاش های فرخنده برای مبارزه با خرافات را پی خواهیم گرفت.

- بد نیست بگوییم بیش از ۵ سال است که به همت یکی از فرزندان نیک سرشت و دولتی های افغانستان ایمیل بیش از یکسده نفر از کارمندان دولتی و وزارت به ما داده شد که هر ماهه نشریه بیداری و سایر مطالب روشنگری را برای آنها می‌فرستیم و خبر داریم که «بیداری» در زمینه آگاهی دادن به مردم افغان اثرات نیکویی به جای گذارده است که باعث خوشحالی می‌باشد.

- این شماره بیداری را پیشکش نام و یاد و خاطره فرزندی از افغانستان می‌کنیم که با پیشکش خون خود در راه روشنگری و آگاهی دادن به مردم خویش راه را برای نسل های آینده باز نمود و آینده‌ی نسل‌های بعدی را به بهای چراغ جان خود روشن کرد. ما همه فرخنده هستیم.

- آخرین خبر - دادگاه عالی افغانستان تا روز هشتم ماه می ۴ نفر از جمله آخوند دروغگو را به اعدام محکوم کرده و بازجویی دیگران و افراد پلیس که در آن روز از حادثه جلوگیری نکردند ادامه دارد که تا روز انتشار بیداری وضع بقیه دستگیرشدگان روشن خواهد شد.

(نهم ماه می ۲۰۱۵)

جهان سوم کجاست؟

جهان سوم جایی است که میزان خرید یکسال کتاب یک خانم‌اش برابر با یک روز لوازم آرایش اوست.

جهان سوم جایی است که درآمد یک فال قهوه‌گیر یا یک دعانویس بیشتر از درآمد یک معلم است.

جهان سوم جایی است که مردمش با یک استخاره هدفشان تغییر می‌کند و با یک عطسه از تصمیم خود منصرف می‌شوند.

جهان سوم جایی است که مردمش گناه تنبلی های خود را به گردن انگلیس و آمریکا و خارجی ها می‌اندازند.

جهان سوم جایی است که مردمش مالیات به کشور خود نمی‌دهند اما میلیاردها تومان و دلار برای رفتن حج به دولت عربستان می‌دهند.

جهان سوم جایی است که مردمش تا کربلا پای پیاده می‌رود اما از رفتن روی خط و یا پل عابر پیاده خودداری می‌کند.

در سد سال گذشته از سدها کشور جهان سومی تنها یکی دو کشور مانند کره جنوبی خود را نجات دادند و از جهان سوم بیرون آمدند و ایران برعکس همه عمل کرده و خود را دویست سال به عقب بُرد.

دکتر م. مهر آسا

سیری در مسلمانی حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد مشهور به «حافظ شیرازی» که در قرن هشتم فراری محمدی (موسوم به هجری) برابر با قرن پانزدهم زایشی عیسوی می‌زیسته است، دیوانی دارد مشتمل بر نزدیک به پانصد غزل و چند دوبیتی و مقداری مثنوی که نشان می‌دهد خواجه خود در اندیشه تصنیف و تألیف دیوان و کتاب نبوده و این شعرها را طبق روایت صحیح، یکی از شاگردان و ندیمان او به نام: «محمد گل‌اندام» جمع‌آوری کرده و به صورت مجلد در اختیار مشتاقان فراوان او گذاشته است. ولی با وجود این، اشعار حافظ در همان زمان خودش نیز مورد توجه مردمان هم‌عصر بوده و مردم به محض شنیدن یک غزل جدید، آن را از یکدیگر می‌گرفتند و با دست کپی‌برداری می‌کردند. به همین دلیل است که خود خواجه در چندین بیت اشاره به این شهرت و محبوبیت دارد. به عنوان مثال:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

و یا:

شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد

دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود

آنچه مورد توجه و دقت است آن است که دیوان حافظ به مانند دیگر دیوان‌های شعرا، فاقد مدح و ثنای الله و محمد و خلفای راشدین است که در ابتدای کتاب و تألیفات تمام دست به قلمان قرون پیش به چشم می‌خورند. تمام شعرا و نویسندگان، دیوانشان را با توصیف خدا و محمد آغازیده‌اند؛ حتا فردوسی با آن همه غذای طبع، با چامه‌ئی به این شکل آغاز سخن می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد کزین بهتر اندیشه برنگذرد

البته همچنان که در سالهای پیش در یک مقاله فردوسی شناسی نوشته بودم؛ خداوند جان و خرد کسی نیست جز خود «آدمی» زیرا خداوند یعنی صاحب و مالک. جان و خرد را تنها آدمی همراه هم دارد. زیرا حیوانات جان دارند، اما خرد ندارند. بررسی بیت های دنبال این بیت نیز همه مؤید این نظر است که فردوسی به نام آدمی کتاب را آغاز کرده است:

اما، حافظ از نظر دین خانوادگی مسلمان و سنی مذهب بوده است و به قول زنده یاد سعیدی سیرجانی، وقتی خواجه می‌فرماید:

من همان روز که وضو ساختم از چشمه عشق

چهار تکبیر زدم بر همه‌ی آنچه که هست

نشان از سنی بودن است. زیرا شیعه در نماز میت پنج تکبیر دارد؛ و چهار تکبیر در نماز میت مخصوص مذهب اهل سنت است. با وجود

این دیوان حافظ با نام خدا و پیامبر آغاز نمی‌شود و بل شعری سرآغاز سخن این نابغه است به این شکل:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکها

یعنی خواجه شیراز با نام ساقی دیوانش را می‌آغازد و تقاضای جامی شراب دارد... آن هم با یک مصرع که مشهور است مربوط به «یزید ابن معاویه» آمر قتل حسین ابن علی بوده است. البته یزید گفته است: «ادر کاساً و ناولها، الا یا ایها الساقی...» که حافظ آن را جا به جا کرده و سرآغاز دیوانش شده است.

آری حافظ نه تنها چنین کاری نیک انجام داده در اغلب اشعارش دین و معاد و بهشت رانفی ورد می‌کند. مثلاً:

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت

بردر صومعه‌ای بادف و نی ترسانی

گر مسلمانی این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردائی

و این یعنی نفی و رد «معاد» که یکی از اصول دین اسلام است.

و یا می‌فرماید:

چو طفلان تا به کی زاهد، فریبی به سبب بوستان و شهد و شیرم

اینهم نفی و طرد بهشت سدها بار نام برده در قرآن است!

و یا:

پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

اشاره به حضرت آدم در کتابهای دین سامی دارد که آدم با خوردن گندم از بهشت رانده شد. اکنون من هم آن بهشت به جوی خواهم فروخت و نمی‌خواهمش!

یا در وصف شراب می‌فرماید:

«آن تلخوش که صوفی ام‌الخبائث خواند

اشهی لنا و احلی من قبلة العذارا»

منظور از تلخوش شراب است؛ صوفی نیز در اینجا منظور شاه نعمت‌الله ولی کرمانی است که شراب را «أُمُ الْخَبَائِث» نامیده بود. حافظ می‌فرماید: همان تلخوش ما را گوارا و حلال باد در مقابل گلرخان.

البته حافظ شعرهای دیگری در رد دین دارد که می‌گذارم برای وقتی دیگر.

تا دین ها از بین نروند یا تضعیف نشوند داروی بیماریهای سرطان و مرض قند پیدا نخواهد شد. چون بودجه عظیمی از دولت ها و مردمان جهان در کلیساها، مساجد، کنیساها صرف «حرف مفت» باد هوا می‌شود که باید این بودجه بزرگ به آزمایشگاهها و گسترش دانش اختصاص یابد تا شانس کشف آن داروها بیشتر شود.

نامه‌های وارده

هنگامی که عقلانیت ملاک کار باشد هیچ افسانه و معجزه‌ای پذیرفتنی نیست. تنهای بختیاری

- درست است که بیش از هزار سال به‌زور مسلمان شده‌ام، اما هنوز آتش زرتشت از درون قلبم زبانه می‌کشد. مونا مشهد
- هرکسی کشورهای مسلمان را جهان سوم خوانده مطمئن هستم تا عدد سه بیشتر بلد نبوده بشمارد.

مردی درون تاکسی که چند مسافر داشته می‌گوید آخوندها همه دزدند، صدای یکی در می‌آید، آقا حرف دهنت را بفهم، به او می‌گویند شما که آخوند نیستی، پاسخ می‌دهد من دزدم توهین نکنید.

گور یازده تا از امام‌های شیعه در بیرون از ایران است اما گور ۹۸ درسد امام زاده‌ها در ایران است، مگر ایران در آن زمان تایلند بوده. در زمان شاه می‌گفتیم «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» یعنی آزادی همین خامنه‌ای و رفسنجانی و مصباح یزدی را می‌خواستیم که بیایند و خود ما را زندانی کنند!

یکی از حاجی‌های جدید خبرآورده دولت عربستان به‌وزن چهار بیضه‌ی آن دو نامرد متجاوز طلای ناب ۲۴ عیار ساخت ایران به‌آنها جایزه داده است و محاکمه آنها دروغ است. غفار

- انسان بدون خدا هنوز انسان است اما خدای بدون انسان هیچ است. آوا ایرانا

- دینی که بجای پزشک آزادی نوشیدن و خوردن را از انسان بگیرد دین ضد آزادی است دینی که ضد آزادی است حتماً دین بد و زورگویی است. از جمله این ادیان به‌ترتیب عبارتند از مورمونسم - بهائیت - اسلام که بیشترین ممنوعه‌ی نوشیدنی و خوراکی‌ها را دارند.

علیرضا م
- اگر خدا از من، از لباس تن و از رفتار من خوشش نمی‌آید اجازه بدهید خودش بمن بگوید. خدا مگر زبان ندارد. بابا جعفری

- ما اگر علامه‌ی زبان عربی هم باشیم قرآن را نمی‌فهمیم و قرآن را باید به‌دست مفسرین آن مانند آقایان میرزاآغاسی و مکارم شیرازی و قمشه‌ای و شریعتی سپرد. چون اگر در قرآن آمده‌گلابی - سیب - خیار، منظور خداوند بوده هندوانه - ازگیل ژاپنی - و ترشی لیمو! اینها را ما چه می‌فهمیم فقط مفسرین می‌فهمند که با زبان مُردگان آشنايند.

آرش جاویدان
- اگر دین دارها به‌عقاید ما بی‌دین‌ها احترام می‌گذارند چون عقاید ما مبتنی بر علم و منطق است اما چنانچه ما به‌دین دارها بگوییم به‌عقیده شما احترام نداریم دلیلش نبودن هیچگونه منطق در باورهای آنهاست. آرش جاویدان

- وقتی می‌میرید شما حس نمی‌کنید که مُرده‌اید، بی‌شعور بودن هم ☞

- هنگامی که خدا جسمی ندارد تا انسان او را لمس کند و احساس خود را به‌او منتقل نماید به‌ناچار احساس خود را در آغوش گرفتن گنبد و بارگاه و ضریح و بت و گور این و آن بروز می‌دهد. تنهای بختیاری
- اگر انسانها و افسانه‌های شاهنامه به‌زبان عربی و به‌دست یک عرب نوشته شده بود، مردم ایران آنها را واقعی و مقدس می‌پنداشتند.

تنهای بختیاری
- هنگامیکه نواقص خلقت مانند بچه یک چشم یا نوزاد دوسر را به‌خدا باوران نشان می‌دهید، می‌گویند حکمت خداوندی است! چه حکمت به‌دور از ترحمی، حکمتی که در آن رحم نباشد عدالت هم نیست، خدایی که عدالت سرش نباشد علم و دانایی هم ندارد. حکمت یعنی چه؟ کیما

- من چند بار بگویم، من هیچگاه تقاضا نکردم که دنیا خلق شود، من هرگز درخواست نکردم به‌دنیا بیایم. از اوضاع فعلی جهان هم رضایت ندارم، پس چرا من باید چیزی به‌یک خدا مدیون باشم؟ خداپرستان به‌من می‌گویند زندگی هدیه ایست خداوندی! می‌گویم اگر زندگی هدیه است چرا انتظار دارید که با پرستش خدا پول این هدیه را بدهم، چرا من بخاطر یک هدیه که مجانی است به‌کسی بدهکار هستم؟

آرش جاویدان
- موضوع فرخنده دختر افغانستان برای من موضوع جدیدی نیست - مسلمانها مرا در زندانهای افغانستان خیلی بیشتر از فرخنده آزار دادند و نقص عضو پیدا کردم، فقط مُردم. آنها مرا به جرم داشتن انجیل در کتابفروشی‌ام شدیدترین آزارها دادند، کوچکترینش ریختن اسید به درون کاسه چشمانم بود. عاشق مسیح مجروح

- به‌نام خدا، بیشترین مردمان را کشته‌اند تا هر نام دیگر. خدا موجود عجیبی است که کشتن و آزار دادنش واقعی و مهربانی و یاری دادنش ادعا و حرفی بیش نیست عجیب‌تر از او نمایندگان در روی زمین هستند که کسی را از دستشان آرامش نیست. رفیعی - تهران
- میراث خمینی «زبان جنگ» بود و میراث خامنه‌ای «زبان تحریم» است برای ملت ایران. احمد - ق

- در ایران ۳۶۴ روز در سال قدرت و حکومت دست مسلمان‌هاست، ما دلمان را به یک شب چهارشنبه سوری خوش کرده‌ایم.

افشین مهرآسا
- آقا بنویسد خدایی که جهان به‌این عظمت را در شش یا هشت روز خلق کرده، خُب کارش بهتر از این نمی‌شود، هشت روزه یک توالی بی‌عیب را نمی‌شود ساخت. احتمالاً خداوند با صاحب کار اصلی ده روزه قرارداد بسته بوده که شش یا هشت روزه با عجله کار را تمام کرده و گند زده به پروژه مصطفی - ش

- من مدتی است به‌خودم توکل می‌کنم نه به خدای ساخته ذهنم،

نکته‌های کوتاه

برگردان محمد خوارزمی

۱- «اگر خداوند از دانش حرفی نزند، صرفاً یک تعبیر یا برداشت او است» ولی اگر دانش موضوعی را درباره خداوند بگوید، شما دلیلش را در دسترس دارید.

۲- هر قدر زمان جلو میرود، انسان متوجه می‌شود که خداوند قادر متعال بیشتر به انسان شباهت پیدا می‌کند.

۳- با نبود ترس، ایمانی وجود نخواهد داشت.

۴- شما در چه مقامی هستید تا کلام خداوند را تعبیر کنید؟ شما یک ایمان راستین و خدای راستین را با جستجو در جهان پیدا نکردید، بلکه ایمان واقعی شما را پیدا کرد. شما از بزیر بُردن سؤال از اولین مطلبی که به شما گفته می‌شود، خود داری می‌کنید. با این حساب شما چه کسی هستید دوست من؟ شما یک انسان بدون اندیشه هستید.

۵- مذهب بر مبنی پندار انسانهای اولیه بنیان شده است و هرگز در درستی آن آزمایش بعمل نیامد. دانش بر مبنای یک اجتماع پیش رفته در نتیجه آزمایش مکرر بنا شده است.

۶- اگر خداشناس‌ها نسبت به کلام خدا گوش شنو ندارند، خداشناسان نسبت به روش انسانها چشم بینا ندارند.

۷- وقتی بزرگ می‌شویم، افکار کودکان را از خود دور می‌کنیم. اجتماع ما هم باید چنین کند.

۸- برخی می‌گویند شما باید با دقت گوش کنید تا کلمات خداوند را بشنوید، تأسف در این است که مؤمنین نمیتوانند از فراز صداهایی که در مغزشان طنین انداز است صدانشناس‌ها را بشنوند.

۹- من بر این باورم که ما هر دو خداشناس هستیم. من فقط یک خدا را کمتر از شما می‌شناسم وقتی متوجه شوید که چرا سایر خدایان ادیان دیگر را باور ندارید، متوجه خواهید شد که من چرا خدای شما را باور ندارم.

نامه‌های رسیده مانده از رویه‌ی پیش

مشابه همین مطلب است شما نمی‌فهمید که بی‌شعور هستید. در هر دوی این موارد تحملش فقط برای دیگران سخت است. شبدل - آزادی یک جامعه را با آزادی زنان آن جامعه اندازه می‌گیرند

هژیر حیدری

- صلح جهانی تنها زمانی میسر است که ابتدا پای ادیان و موهومات از باورها و ایدئولوژی‌ها کنار گذاشته شود - قابل توجه دوستان بهائی.

آرش جاویدان

- چرا داعشی‌ها فقط بدنام شده‌اند، خود پیامبر اسلام خانه‌های قبیله «ال مستقل» را به آتش کشید و هرچه زن و بچه بود مانند سینما رکس آبادان جزغاله کرد. خود خدا هم که در قیامت نیم بیشتر مخلوقش را خواهد سوزاند. اسلام است و هنر سوزاندن. ن - اکبری

حسین رحیمی - تهران

در جمع خانوادگی بودیم، خانمی از بستگان که سه تا مدرک لیسانس‌اش را به دیوار گذاشته که یعنی من تحصیل کرده‌ام گفت تا شما مشغول هستید من برم نمازم را بخوانم، گفتم زری جان، خانم دکتر، تو با این کُلَفَتی که دنبال خودت آورده‌ای چه فرقی داری؟ لیسانس یعنی مغز پرورش دیده است و انسان برای هر کارش فکر می‌کند، گفت چه ارتباطی دارد؟ گفتم در نماز می‌خوانی، سمع الله لمن حمده، یعنی چه؟، گفت نمی‌دانم، گفتم در قعود که دستها را به آسمان بلند می‌کنی می‌گویی ربنا آتنا حسنه و فی‌الآخره حسنه و قنا عذاب النار، یعنی چه؟ گفت نمی‌دانم. هر کدام از بقیه‌اش را پرسیدم گفت من چه می‌دانم.

گفتم آدمی که طوطی وار یک جملاتی را هر روز تکرار کند که معنایش را هم نمی‌داند، مثل طوطی یا میمون مقلد نیست؟ گفت نماز از فرائض دین است، گفتم تمام بی سوادان ایران بهتر از تو این فرائض را انجام می‌دهند. پس نتیجه ۲۰ سال درس خواندن چیست؟ پاسخم را نداد، نامی از شاهنامه بُردم گفتم ولش کن حوصله ندارم، پرسیدم شما خانم لیسانسیه چندتا از اشعار فردوسی را خوانده‌ای، گفت هیچ.... چه باید به او می‌گفتم؟

و اما اصل موضوع - پرسش این است که محمد آخرین پیامبر برای رفع چه شکل انسانها رسالت پیدا کرد و آمد؟ در آن زمان برده‌داری که بود، کنیزداری که بود قتل و غارت و دزدی که بود، چند همسری که بوده اینها رفتارهای زشت انسانی و اجتماعی بود که باید محمد به رسالت از جانب خدا از میان بردارد بر نداشت و منع نکرد هیچ، خودش بدتر از پیش و شدیدتر اینبار با نام خدا انجام داد، گُشتار ۷۰۰ نگون بخت طایفه بنی قریظه به فرمان و به دست حضرت با کمک فامیل را که تاریخ فراموش نخواهد کرد.

تاریخ می‌گوید حضرت در بازار مدینه ایستاده دستور داد که چاله کنند و اسیران را گردن زدند و به درون چاله‌ها می‌انداختند. خمینی هم این گُشتار وحشتناک را در تلویزیون بارها گفت. این گُشتار بی رحمانه برای اجرای چه رسالتی بود. آیا خدا برای رسالت، آدم بهتری سراغ نداشت؟

آخرین نکته - پای تلویزیون ایران نشسته‌ام می‌گویم خدا یکی است و خدایی جز او نیست. پرسش من از خدا دوستان این است که یکی بودن خدا چه افتخاری دارد؟ آیا خوبست که فقط یک خدا داشته باشیم، چطور همه چیز زیادش خوب است، این یکی، کمش خوبست، من فکر می‌کنم اگر چندتا خدا بود با هم رقابت می‌کردند و نتیجه کار هر کدامشان بهتر می‌شد، حالا که یک خدا داریم اوضاع دنیا بهم ریخته است شاید اگر هر قاره از زمین یک خدا داشت بهتر می‌شد. حقیقت این است که خدا یکی نیست خدای موسای هیچ شباهتی به خدای محمد ندارد خدای موسای، خدای عیسا، خدای محمد، خدای بهاء الله خدای زرتشتی‌ها خدای شکاکان، همه با هم فرق دارند و فریبکارهای مذهبی به زور می‌خواهند به ما بقبولانند که خدا یکی است. و هیچکس تاکنون از حُسن یکی بودن خدا حرفی نزده است.

Thinking points for Iranian youth

Islam is what Muhammad said it was in the diatribes of vitriol and hatred that abound in the Quran, and Islam is what Muhammad did during his entire violent life.

If you accept Islam as your religion, you become a part of the guiding principles of hatred, revenge, and rejection of prior enlightened prophecies.

Amil Imani

«مغزتان چون مبعثتان تعطیل!»

اقرا بسم ربک... و اینگونه بود که باب جدیدی به روی سرنوشت بشر باز شد. دری که جز توحش و تهدید و غارت و کُشتار و تجاوز و بی خردی به چیزی منتهی نشد جز این که مقام انسانیت را به نازلترین حد رسانید.

دین تان از غار آغاز شد و در غار ناهمی حبس تان کرد.

فرهاد - ایران

بنا به خواهش ما این شماره را هم چاپخانه برای کسانی که حق اشتراک و یارانه های خود را نفرستاده اند پست می کند. در صورت بی توجهی دوستان، این آخرین شماره ایست که فرستاده می شود.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

خدای گدا

مرتباً از مذهبی ها می شنویم، کمک کنید برای خدا، کمک کنید بنام خدا، و برای کمک کردن بنام خدا میلیونها مرکز و صندوق و ضریح به جمع آوری پول و جواهر و اموال غیر منقول مشغولند. و بیشتر کسانی که چه مسیحی، چه مسلمان و چه کلیمی یا هر دین دیگری که باشند به این صندوق ها کمک می کنند از مردم معمولی و فقیر این دین هاینند. پرسش این است چرا مردم فقیر خدای فقیر و نیازمندی دارند؟ چرا مردم باید بنام خدا کمک کنند؟ چرا خدای توانا به مردم بی بضاعت کمک نمی کند که از فقر بدر آیند؟ و این مردم از خدای نیازمند و محتاج انتظار چه یاری دارند؟ که پولهای به سختی بدست آمده خود را بنام خدا بدست آخوندهای خود می دهند؟ و کی چاه طمع این خداوند پُر خواهد شد و دست از گدایی برمی دارد؟ گداترین خدایان الله است که جیب ملایانش هر کدام به اندازه یک چاه ظرفیت دزدی دارد. جالب است بنام خدا، پول را می دهیم دست آخوند!

خدایان گدا، پیروانی گدا صفت دارند

برای مشترک شدن بیداری و سفارش «خردنامه بیداری» که شامل نسخه های چاپ شده بیداری در یک کتاب است با تلفن ما: 858-320-0013 تماس بگیرید.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

BIDARI بیداری

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129